

کاپیتولاسیون در ایران

از معاهده‌ی ترکمانچای

♦ پروفیسور سیدحسن امین

تا سقوط پهلوی

۱- پیشینه‌ی تاریخی

ب - اگر یک طرف دعوی در پرونده‌ی مطروحه در ایران، از اتباع روسیه و طرف دیگر تبعه‌ی دول خارجه (غیرایرانی) بود، مراجع قضایی ایران صلاحیت رسیدگی به دعوی را نداشتند، مگر این که هر دو طرف برای محاکمه شدن به توسط دادگاه‌های ایرانی توافق می‌کردند. (در چنین موردی، مسلم است که فرد تبعه‌ی روسیه نوعاً با آگاهی از این که حق قضاوت کنسولی برای وی از سوی دولت متبوع او محفوظ است، به صلاحیت مراجع قضایی ایران تن در نمی‌داد. در عین حال ممکن بود در پرونده‌های مرتبط با احوال شخصیه اگر هم تبعه‌ی روسیه و هم طرف دعوی غیرایرانی او هر دو مسلمان شیعی می‌بودند، به رسیدگی پرونده‌ی خود نزد حکام شرع رضایت دهند.)

ج - اگر یک طرف دعوی در پرونده‌ی مطروحه در ایران، از اتباع روسیه و طرف دیگر تبعه‌ی دولت ایران بود، پرونده در دادگاه ویژه‌ای با حضور و مشارکت کنسول روسیه و نماینده‌ی دولت ایران اما برابر قوانین روسیه حل و فصل می‌شد.

۲- برابر فصل هشتم معاهده‌ی ترکمانچای، در محاکمات جنایی، هرگونه تعقیب جزایی اتباع روسیه در خاک ایران در

کاپیتولاسیون یا رژیم قضاوت کنسولی به معنای مصونیت بیگانگان از صلاحیت‌های قضایی حاکمیت ملی، پیشینه‌ای پانصد ساله دارد. دولت‌های اروپایی نخستین بار در ۱۴۵۳ م. در عصر سلطان سلیم در قلمرو عثمانی از امتیاز معافیت از تعقیب در محاکم قضایی عثمانی برخوردار شدند. این مصونیت پس از معاهده میان فرانسه و عثمانی در ۱۵۳۵ م. به کاپیتولاسیون موسوم شد. در ایران نیز شاه عباس صفوی، به خواهش سر انتونی شرلی - نماینده‌ی ویژه‌ی دولت انگلیس که به سال ۱۶۰۰ م. به ایران آمد - فرمانی صادر کرد که به موجب آن بازرگانان انگلیسی از تعقیب و محاکمه در محاکم ایران مصونیت یافتند. از آن پس، دیگر کشورهای اروپایی نیز به تکاپو افتادند تا شهروندان خود را به مراجع قضایی ایران تسلیم نکنند. اما علی‌الاصول، ایران این دعوی را از طرف دولت‌های بیگانه نمی‌پذیرفت و اگر به این امر رضایت می‌داد، بیش‌تر جنبه‌ی موردی و خاص داشت.

۲- مقررات معاهده‌ی ترکمانچای

پس از شکست ایران از روسیه در زمان فتحعلی شاه قاجار، امپراتوری روسیه با زبردستی، عدم صلاحیت دادگاه‌های ایرانی را نسبت به شهروندان دولت فاتح در معاهده‌ی صلح ترکمانچای مورخ ۱۲۴۳ ق. / دهم فوریه ۱۸۲۸ م. به‌طور رسمی و نهادینه ثبت و ضبط کرد و با برقراری کاپیتولاسیون، حق قضاوت کنسولگری روسیه را در همه‌ی پرونده‌های حقوقی و کیفری به نفع تابعان دولت روسیه در حوزه‌ی قضایی ایران بر این دولت مغلوب تحمیل کرد.

مقررات کاپیتولاسیون در معاهده‌ی ترکمانچای به این ترتیب بود که:

۱- برابر فصل هفتم معاهده‌ی ترکمانچای، در دعاوی حقوقی (مدنی و تجاری)، صلاحیت دادگاه‌های ایران چنین تضعیف بلکه سلب شد که:

الف - اگر هر دو طرف دعوی در پرونده‌ی مطروحه در ایران، از اتباع روسیه بودند، دعوی در صلاحیت انحصاری کنسولگری سفارت روسیه در ایران - بی هرگونه مداخله‌ای از سوی مراجع قضایی ایران - قرار می‌گرفت.



صلاحیت انحصاری کنسولگری روسیه قرار داشت و محاکمه براساس قوانین کیفری روسیه برگزار می‌شد.^۲

نمونه‌ی دردناکی از اعمال کاپیتولاسیون، فرار قاتلان مرتضی‌علی‌قلی‌خان صنیع‌الدوله (رییس اولین دوره‌ی مجلس شورای ملی و وزیر معارف عصر مشروطیت) بود که در پنجم صفر ۱۳۲۹ ق. / ششماه فوریه ۱۹۱۱ م. به‌دست یکی نفر گرجی به‌نام ایوان - از اتباع روسیه‌ی تزاری - به قتل رسید و تعقیب و محاکمه‌ی قاتل در دادگاه‌های ایران به‌دلیل کاپیتولاسیون مقدور نشد.

۳- توسعه‌ی رژیم کاپیتولاسیون

پس از تحمیل رژیم کاپیتولاسیون از سوی روسیه بر ایران، دولت عثمانی و تمام دولت‌های اروپایی که با ایران توافق‌نامه‌هایی امضاء می‌کردند، به‌عنوان «دولت کامله الوداد» - همانند دولت روسیه - نسبت به پرونده‌های حقوقی و جزایی شهروندان خود در خاک ایران از حق قضاوت کنسولی بهره‌مند می‌شدند. بدین‌گونه، اتباع دولت‌های روسیه، عثمانی، انگلیس، فرانسه و آلمان از زمان فتح‌علی شاه قاجار تا بیست و چند سال پس از مشروطیت که زمینه‌ی خارجی‌الغای کاپیتولاسیون پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ با معاهده‌ی ایران و شوروی ۱۹۲۱ (۲۳ آذر ۱۳۰۰) و زمینه‌ی داخلی آن با انحلال عدلیه و تجدید تشکیلات آن به دست علی‌اکبر داور در ۱۳۰۶ فراهم شد، از تعقیب و محاکمه توسط دادگاه‌های ایرانی مصونیت داشتند.

ناصرالدین شاه قاجار در ۱۲۷۹ ق. / ۱۸۶۲-۱۸۶۳ م. دستورالعمل مفصلی در دو فصل راجع به «دیوان‌خانه‌ی عدلیه‌ی عظمی» صادر کرد که فصل اول آن به کاپیتولاسیون اختصاص داشت و شقوق مختلف محاکماتی را طبقه‌بندی می‌کرد که میان اتباع ایران و اتباع خارجه اتفاق می‌افتاد و از صلاحیت وزارت عدلیه خارج و لذا مستلزم دخالت وزارت خارجه بود.^۳

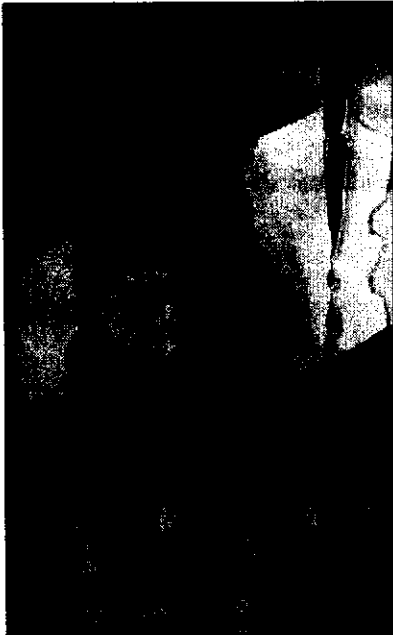
براساس این فرمان، وزارت خارجه برای طرح دعاوی مشمولان کاپیتولاسیون آیین‌نامه‌ای تدوین کرد که برابر آن، اگر شخص مشمول کاپیتولاسیون به قضاوت دادگاه‌های ایرانی تن در می‌داد، می‌بایست با اطلاع سفارت دولت متبوع خود، و نیز با اطلاع وزارت خارجه، به دیوان‌خانه عدلیه‌ی عظمی مراجعه کند؛ و اگر می‌خواست از کاپیتولاسیون استفاده کند، می‌بایست منحصرأ در وزارت خارجه (بدون دخالت دیوان‌خانه‌ی عدلیه) طرح دعوی کند. در این صورت، در کمیسیون خاصی با حضور نماینده‌ی دولت عدلیه به دعوی او رسیدگی می‌شد.^۴

در عصر قاجار، نه تنها اتباع خارجی در همه‌ی پرونده‌های جنایی و بسیاری از پرونده‌های مدنی و تجاری در دادگاه‌های غیرایرانی در خاک ایران برابر قوانین ماهوی و شکلی دولت متبوع خود محاکمه می‌شدند، بلکه حتی در این اوضاع و احوال، متهمان ایرانی نیز از ترس تعقیب دولت متبوع خود (مأموران دولت ایران) و نیز برای رهایی از دست شاکیان و دادخواهان ایرانی، به امید جلب حمایت بیگانگان برای احقاق حقوق خود، به سفارت‌خانه‌های خارجی متوسل می‌شدند. برای مثال، سر آتور هاردینگ (وزیرمختار

انگلیس) در عصر مظفرالدین شاه (قبل از تحصن مشروطه‌خواهان در سفارت انگلیس) در خاطرات خود نوشته است که:

«یک بار در عرض ماه‌های گرم تابستان که محل کار سفارت به قلپک منتقل شده بود، برای چند هفته‌ی متوالی شخصاً متوجه این منظره شدم که یک دادخواه ایرانی، پیرمردی سرطاس، خود را محکم به پای‌هی فلزی پرچم سفارت انگلیس که پرچم رسمی انگلیس بر فراز آن در اهتزاز بود، طناب‌بیچ کرده است و حاضر نیست از آن جدا شود، مگر این‌که اولیای سفارت دقیقاً به شکایتش رسیدگی کنند و داد او را از بیدادگران بستانند.»^۵

به‌علاوه نه تنها سیاست‌بازان بی‌تقوا بلکه هم‌چنین بسیاری از بازرگانان ایرانی نیز برای فرار از مشکلات دادرسی در ایران، خود را به سفارت‌های بیگانه وامی‌بستند تا با استفاده از کاپیتولاسیون، از فقدان امنیت قضایی در ایران مصون بمانند. نمونه‌ای جالب از این پرونده‌ها، پرونده‌ی حاجی میرزا عبدالکریم (داماد فتح‌علی شاه) است که با وجود چهل سال اقامت در ایران و داشتن املاک



غیرمنقول در ایران، از سر اضطراب خود را تبعه‌ی انگلیس و مشمول کابیتولاسیون معرفی کرده است. حاج عبدالکریم، به همراه برادر خود به نام حاجی عبدالرحیم، به نقد کردن بروات دولتی و نزول خواری می‌پرداخت. چنان‌که حاج میرزا آقاسی - شخص اول ایران در زمان محمدشاه قاجار - طی نامه‌ای به حاجی عبدالرحیم (برادر حاجی عبدالکریم)، از او می‌خواهد که وام درخواستی حسین‌خان نظام‌الدوله مقدم مراغه‌ای آجودان‌باشی را که در آن زمان والی فارس بود، به هر ترتیبی که هست، چه از سرمایه‌ی خود، چه با قرض گرفتن از دیگران، کارسازی کند. ارزش کل این وام‌ها - با احتساب بهره‌ی بالای آن‌ها - به ارقام سرسام‌آوری - برای آن برهه از زمان در ایران، رسید. تنها یکی از مطالبات حاجی عبدالکریم، سفته‌ای به مبلغ شصت و یک هزار و هفتصد و چهل تومان مورخ اول شعبان ۱۲۶۳ / ۱۴ ژوئیه ۱۸۴۷ بود که حسین‌خان آجودان‌باشی آن را امضاء کرده و حاج میرزا آقاسی آن را ضمانت و ظهرنویسی کرده و پانزده تن از عالمان دینی از جمله امام جمعه‌ی تهران و چهل و شش نفر از محترمین تهران هم آن را به‌عنوان شاهد امضاء کرده بودند. چون حاج میرزا آقاسی از صدارت و پس از چندی حسین‌خان آجودان‌باشی از والی‌گری فارس سقوط کردند، حاجی عبدالکریم و برادرش حاجی عبدالرحیم با داشتن اسناد و بروات، پس از قطع امید از همه جا به سفارت انگلیس مراجعه کردند، تا پول خود را از دولت ایران وصول کنند.

یک بار، سر جاستین شیل Sir Justin Sheil (وزیرمختار انگلستان در ایران)، در مقام پی‌گیری مطالبات حاجی عبدالکریم و برادرش با میرزا تقی‌خان امیرکبیر که پس از به سلطنت رسیدن ناصرالدین، صدراعظم ایران شده بود، به مکاتبه پرداخت. امیرکبیر، ملیت بریتانیایی حاجی عبدالکریم و برادرش را انکار کرد و گفت که این دو برادر، اصلاً اهل قندهار بوده‌اند و اینک چهل سال است که ساکن ایران‌اند و طی این مدت برابر قوانین و آداب و رسوم ایران زیسته و کار کرده‌اند و در ایران خانه و املاک بسیار خریده‌اند و حال آن‌که اگر تبعه‌ی خارجی می‌بودند، حق تملک اموال غیرمنقول نمی‌داشتند. به علاوه، برادر اول، با دختر پادشاه ایران ازدواج کرده و لذا اکنون ایرانی و تبعه‌ی دولت ایران‌اند و دولت انگلستان حق حمایت از آنان را ندارد.

کل مطالبات حاجی عبدالکریم از حسین‌خان آجودان‌باشی اندک‌اندک با احتساب بهره‌ی بیست و پنج درصد در سال، به دویست هزار تومان (نزدیک یک‌صد هزار لیره‌ی انگلیسی) رسید. آجودان‌باشی براساس نامه‌هایی که بین او و حاجی عبدالکریم رد و بدل شده بود، از محضر حاکم شرع تهران (امام جمعه‌ی وقت) که خود او هم از جمله‌ی شهود اسناد حاجی عبدالکریم بود، حکمی به نفع خود دریافت کرد که مستند به این بود که حاجی عبدالکریم به هنگام خرید بروات دولتی به حساب آجودان‌باشی به او اطمینان داده است که در این معاملات زینتی متوجه او نمی‌شود و اگر او از والی‌گری فارس به شغل دیگری مأموریت پیدا کند، حاجی عبدالکریم برای وصول مطالبات خود باعث زحمت او نخواهد شد. در این اوضاع بود که حاجی عبدالکریم برای پس گرفتن طلب خود، به سفارت انگلیس متوسل شد. وزیرمختار انگلیس، با عنایت به این‌که اولاً، حاج میرزا آقاسی این بروات و سفته‌ها را در مقام صدراعظم و شخص اول مملکت، ظهرنویسی کرده بود و ثانیاً، تمام املاک و اموال خود را قبل از سقوط از صدارت به دولت ایران بخشیده بود و لذا خود او ثروتی نداشت، دولت ایران را جانشین حاج میرزا آقاسی و در نتیجه ضامن و بدهکار شناخت و نامه‌ای به همین مضمون به دولت ایران در حمایت از حاجی عبدالکریم نوشت، اما هنگامی که این موضوع را به وزارت امور خارجه انگلیس گزارش کرد، به او دستور داده شد که چون تاریخ تابعیت انگلیسی حاج عبدالکریم از تاریخ اسناد طلب او موخر است، وی در این دعوی مشمول حمایت انگلستان قرار نمی‌گیرد و به علاوه اتباع انگلیس در کشوری مثل ایران که اوضاع دادرسی در آن جا بی‌نظم است، نباید به اطمینان حمایت دولت انگلیس داخل داد و

ستد با ایرانیان شوند. امیرکبیر هم تابعیت انگلیسی حاج عبدالکریم و دخالت سفارت انگلیس را در پرونده رد کرد. حتی میرزا آقاخان نوری هم در مقام مامشات با وزیرمختار انگلیس، نوشت که دولت ایران می‌تواند تابعیت حاجی عبدالکریم را از زمان مکاتبه وزیرمختار انگلیس قبول کند، اما نمی‌تواند آن را عطف به ماسبق کند و لذا پرونده‌های سابق حاجی عبدالکریم باید در محاکم شرع مثل هر پرونده‌ی معمولی دیگری که بین خود ایرانیان محاکمه می‌شود، بدون مداخله‌ی سفارت انگلستان، حل و فصل شود. در همین فاصله، دولت ایران، نخست از طریق امام جمعه و سپس مستقیماً به‌وسیله‌ی صدراعظم به حاجی عبدالکریم پیشنهاد کرد که تابعیت انگلیسی خود را انکار کند، وگرنه شاه، او و تمام اعضاء خانواده‌اش را نابود می‌کند. حاجی عبدالکریم، گفت که وی هم به همین دلیل تابعیت انگلیسی‌اش را حفظ کرده است که شاه نتواند او را نابود کند.

سرانجام، پرونده‌ی مطالبات حاجی عبدالکریم از آجودان‌باشی در یک کمیسیون



رضاشاه پهلوی

بین‌المللی متشکل از نمایندگان سفارت‌خانه‌های انگلیس و فرانسه و نماینده‌ی دولت ایران براساس رأی شش کارشناس (سه نفر به انتخاب مدعی و سه نفر به انتخاب مدعی علیه) مطرح شد. اما حاجی عبدالکریم که اعتمادی به داوران و کارشناسان ایرانی نداشت، در نهایت مجبور شد که سرنوشت خود را به‌عنوان یک شهروند ایرانی محکوم به احکام دولت ایران بپذیرد و در حقیقت، از حمایت یک دولت خارجی صرف‌نظر کند.^۶

نکته‌ی دردناک این است که حاجی عبدالکریم و امثال او برای فرار از زورگویی‌های حکام هم‌وطن خود، به حکومت‌های بیگانه پناه می‌بردند. حاج سیاح محلّاتی، در دوره‌ی ناصرالدین شاه تابعیت ینگه دنیا را پذیرفته بود، تا از ستم شاه در امان ماند، اگرچه نماند! باستانی پاریزی، جایی نوشته بود که من با اطمینان می‌گویم که سیدجمال‌الدین اسدآبادی معروف به افغانی، تبعه‌ی ایران بود؛ آن هم به این دلیل که اگر تبعه‌ی کشور دیگری می‌بود، دولت ایران نمی‌توانست به او این قدر زور بگوید و او را با آن بی‌حرمتی از ایران تبعید کند! رهایی از شر مزاحمت‌حاکمان زورگوی محلی، امتیاز کوچکی نبود و به‌همین دلیل، پس از قوت گرفتن کاپیتولاسیون و تشکیل کارگزاری‌های وزارت خارجه در اکثر شهرهای بزرگ ایران برای دادرسی کنسولی، اقلیت‌های مذهبی زرتشتی و یهودی و مسیحی تبعه‌ی ایران نیز محق به استفاده از مصونیت از محاکم شرع و عرف ایران شدند و توانستند که دعای و شکایات خود را از ظ طریق کنسولگری‌های انگلیس و روسیه که در اکثر شهرهای ایران تأسیس شده بود، تعقیب نموده و از حوزه‌ی صلاحیت دادگاه‌های بومی ایران خارج کنند.

ع - مقدمات الغای کاپیتولاسیون

دولت عثمانی، در ۱۳۳۲ ق. / ۱۲۹۲ ش. / ۱۹۱۴ م. رژیم کاپیتولاسیون را در قلمرو خود نسخ کرد. در ایران نیز با استفاده از این اقدام عثمانی، زنده‌یاد دکتر محمد مصدق، کتاب ارزشمند خود با عنوان **کاپیتولاسیون و ایران** را در ۱۲۹۳ شمسی، منتشر کرد و از دولت ایران خواست که به تبعیت از عثمانی، کاپیتولاسیون را لغو کند.

در پی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، دولت شوروی با صدور بیانیه‌هایی در مقام لغو امتیازاتی که دولت روسیه تزاری بر ایران و کشورهای دیگر تحمیل کرده بود، برآمد و در نتیجه در چهارم مرداد ۱۲۹۷، دولت ایران (در آخرین لحظات عمر کابینه‌ی صمصام‌السلطنه بختیاری) تصویب‌نامه‌ای به‌منظور الغای اصل کاپیتولاسیون تصویب کرد که چنین بود:

«نظر به این‌که معادات و مقاولات و امتیازاتی که از یک‌صد سال به این طرف، دولت استبداد روس و اتباع آن از ایران گرفته‌اند، تماماً یا در تحت فشار و جبر و زور و یا به‌وسیله‌ی عوامل غیرمشروعه - از قبیل تهدید و تطمیع - و برخلاف صلاح و صرفه‌ی مملکت و ملت ایران [تحصیل] شده است...؛ لهنذا هیأت دولت در جلسه‌ی شنبه چهارم برج اسد ۱۲۹۷، مطابق هجدهم شوال المکرم ۱۳۳۶، الغای کلیه‌ی عهدنامه‌جات و مقاولات و امتیازات فوق‌الذکر را قطعاً تصمصیم و مقرر می‌دارد.»

سیدضیاءالدین طباطبایی نیز پس از کودتای اسفند ۱۲۹۹، با صدور اعلامیه‌ای، کاپیتولاسیون را یک‌جانبه لغو کرد که آن نیز به جایی نرسید. تا آن‌که سرانجام روسیه‌ی شوروی در ۲۳ آذر ۱۳۰۰، برابر ۲۶ فوریه ۱۹۲۱، طی معاهده‌ی معروف خود با ایران، از تمام حقوق و امتیازات روسیه تزاری در ایران صرف‌نظر کرد و از جمله در فصل شانزدهم آن معاهده به شرح زیر حق کاپیتولاسیون اتباع شوروی را در ایران لغو کرد:

«فصل ۱۶ - نظر به مندرجات مراسله‌ی دولت شوروی به تاریخ ۲۵ ایون ۱۹۱۹، راجع به ابطال قضاوت کنسول‌ها، اتباع روسیه‌ی ساکن ایران و هم‌چنین اتباع ایران ساکن روسیه، از تاریخ امضای این معاهده، دارای حقوق مساوی با سکنه‌ی محلی بوده و محکوم قوانین مملکت متوقف فیها خواهند بود و به تمام کارهای قضایی آن‌ها در محاکم محلی رسیدگی خواهد شد.»^۷





مصداق در نامه‌ی مورخ ۲۲ آبان ۱۳۴۳، خطاب به حسن علی منصور (نخست‌وزیر وقت) در این باب نوشته است:

«قراردادی که این جانب امضاء نموده‌ام، مربوط است به وظایف اصل ۴ در ایران که اصل ۴ رهنوشتی از قرارداد با سایر دول را برای این‌جانب فرستاد و تقاضا نمود از طرف دولت ایران هم قراردادی به همان نهج تنظیم شود که چون احتیاج به اصلاحات

پس از این معاهده‌ی دوجانبه، ایران از دیگر قدرت‌های خارجی نیز خواهش کرد که به شوروی تاسی کنند و با توجه به تجدید تشکیلات عدلیه به همت علی‌اکبر داور، حقوق قضاوت کنسولی یعنی حق قضاوت برون‌مرزی خود را در قلمرو حاکمیت ملی ایران لغو کنند. دولت فرانسه بلافاصله این پیشنهاد را پذیرفت، اما دیگر دولت‌های خارجی و بویژه انگلستان، بحث‌هایی را در توجیه ادامه‌ی کاپیتولاسیون پیش می‌کشیدند که از آن جمله اجرای نادرست عدالت، اختلاف حوزه‌ی صلاحیت قضات شرع و عرف، نبود قوانین منظم و نبود زندان بهداشتی در ایران بود. برای مثال، بنا به آنچه در دایره‌المعارف بریتانیکا انعکاس یافته است، یکی از دلایل اصرار دولت‌های مسیحی اروپا به داشتن حق قضاوت کنسولی در کشورهای اسلامی، این قاعده‌ی فقهی بود که محاکم شرع در کشورهای اسلامی شهادت یک غیرمسلمان را علیه یک مسلمان نمی‌پذیرفتند و بنابراین مراجعه‌ی مسیحیان به مراجع قضایی کشورهای اسلامی، بی‌فایده بود. دولت انگلستان هم چنین اصرار می‌کرد که مصونیت و معافیت اتباع انگلیسی از قضاوت محاکم ایرانی براساس فرمان‌های عصر صفوی و زندیه یعنی قبل از معاهده‌ی ترکمانچای است و به علاوه، قوانین مصوب عصر پهلوی هم از جهت ماهوی و شکلی در مواردی مطابق قوانین و عرف بین‌المللی نیست و لذا هم‌چنان برای رسیدگی به پرونده‌های اتباع خارجی، باید هیأتی متشکل از صاحب‌منصبان وزارت خارجه‌ی ایران و کنسول کشوری که فرد خارجی تابع آن بود، به موضوع رسیدگی کند.

۵- الغای کاپیتولاسیون در عصر رضاشاه

کاپیتولاسیون در ۲۰ اردیبهشت ۱۳۰۷ به دستور رضاشاه الغاء شد و در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۰۸، اداره‌ی کل محاکمات وزارت خارجه منحل گردید و دعاوی اتباع خارجه در صلاحیت دادگاه‌های ایرانی قرار گرفت. در این هنگام، دولت انگلستان رسماً به الغای کاپیتولاسیون اعتراض کرد و بالاخره پس از مذاکراتی به شرط آن که بعضی از مقررات (مانند حبس مدنی و زدن شلاق) نسبت به بیگانگان اجرا نشود و نیز با قبول این تعهد که در صورت بازداشت تبعه‌ی خارجی موضوع بلافاصله به اطلاع دولت متبوع او برسد، دولت انگلیس نیز الغای کاپیتولاسیون را پذیرفت.^۸

نمونه‌ای یادکردنی از تعقیب جزایی اروپاییان در ایران پس از الغای کاپیتولاسیون، پرونده‌ی اختلاس و تنظیم بیلان جعلی دکتر گورت لیندن بلات آلمانی (رییس بانک ملی ایران از ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۱) بود که در دیوان عالی جنایی در تهران محاکمه و به هیجده ماه حبس و پرداخت هفت هزار لیره (شصت هزار تومان) غرامت محکوم شد.^۹

۶- موافقت دکتر مصدق با اصل ۴

پس از خلع ید از شرکت نفت ایران و انگلیس، دولت دکتر محمد مصدق در اوضاع و احوالی که برای مبارزه با انگلیس نیاز مبرم به پشتیبانی امریکا داشت، با پیشنهاد غربی از سوی امریکا مواجه شد که در حقیقت چیزی جز تقاضای برقراری کاپیتولاسیون به سود شهروندان امریکایی عضو «اصل چهار ترومن» در ایران نبود. آقای وارن (رییس اصل چهار ترومن) رسماً از ایران خواست که این هیأت مخصوص و کارمندان آن، جزء هیأت سیاسی (کور دیپلماتیک) ایالات متحده‌ی امریکا در ایران شناخته شوند و از مزایا و مصونیت‌هایی که به دیپلمات‌ها داده می‌شود، برخوردار شوند. دکتر مصدق نیز برای آن که پای امریکا به ایران در مقابل انگلیس هرچه بیش‌تر باز شود و هم با عنایت به این که دیگر کشورهای طرف حمایت اصل ۴، این مصونیت را به کارمندان اصل ۴ داده بودند، این قرارداد را با اصلاحات لازم در جهت حفظ استقلال و حاکمیت ملی امضاء کرد؛ چنان که شخص دکتر



داشت، پس از اصلاح، این جانب آن را امضاء نمودم و در آن وقت صحبتی از مصونیت سیاسی مأمورین امریکا در ایران نبود.»^{۱۱}

۷ - تقاضای کاپیتولاسیون پس از ۲۸ مرداد

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، گسترش همکاری‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی، صنعتی، تجاری و امنیتی میان ایران و ایالات متحده‌ی امریکا، مستلزم حضور تعداد به‌مراتب بیش‌تری از شهروندان امریکایی در ایران شد. به همین دلیل، دولت امریکا در تعقیب تقاضای مسوولان اصل چهار ترومن، پس از امضای پیمان دفاعی دوجانبه با ایران موزخ اسفند ۱۳۳۷، دوباره برای شهروندان امریکایی مقیم ایران درخواست مصونیت قضایی کرد. ایران به این موضوع پاسخ موافقی نداد، تا آن‌که پس از وقوع چند واقعه که موجب دستگیری و محاکمه‌ی امریکایی‌ها در ایران شد، سفارت امریکا در تهران، در ۲۸ اسفند ۱۳۴۰ / ۱۹ مارس ۱۹۶۲، (در زمان نخست‌وزیری دکتر علی امینی)، تمدید خدمات هیأت مستشاری امریکا در ایران را موقوف به مصونیت امریکایی‌ها از تعقیب جزایی در ایران دانست. برای پاسخ‌گویی به این معضل، دولت ایران کمیسیون ویژه‌ای از حقوق‌دانان ایرانی تشکیل داد. این کمیسیون (مشکل از جواد کوثر، منوچهر آگاه و فرهنگ مهر)، نظر داد که تحمیل کاپیتولاسیون در ایران عملی نیست. دکتر امینی نیز نظریه‌ی کمیسیون حقوق‌دانان ایرانی را پذیرفت و آن را به سفارت امریکا منعکس کرد.^{۱۱}

پس از سقوط دکتر علی امینی و بر سر کار آمدن اسدالله علم، دولت امریکا ادامه‌ی اعزام افسران و گروه‌بانیان امریکایی به ایران را مشروط به مصونیت کلیه‌ی کارمندان نظامی و غیرنظامی وزارت دفاع امریکا و خانواده‌های ایشان از محاکمه در دادگاه‌های ایران کرد. دولت علم، این‌بار (به‌خلاف دوران نخست‌وزیری دکتر امینی)، برخلاف همه‌ی اصول حقوقی و سنت‌های دیپلماتیک، به قبول این پیشنهاد تن در داد و کابینه‌ی علم، در غیاب مجلس شورای ملی در سیزدهم مهر ۱۳۴۲ طی تصویب‌نامه‌ی شماره‌ی ۲۵۶۲/۴ با اصل مصونیت کارمندان وزارت دفاع امریکا و خانواده‌های ایشان موافقت کرد و در این راستا متعهد شد که هنگام تقدیم کنوانسیون وین (در خصوص مصونیت دیپلمات‌ها) به مجلسین، ماده‌ی واحده‌ای ضمیمه آن کند تا به موجب آن کارمندان هیأت‌های مستشاری وزارت دفاع امریکا که در خدمت دولت ایران‌اند، در ردیف کادر فنی و اداری کور دیپلماتیک قرار گرفته و لذا مشمول مصونیت‌های مندرج در کنوانسیون وین باشند. وقتی که متن کنوانسیون مذکور به همراه آن ماده‌ی واحده در ۱۴ مهر ۱۳۴۲ به مجلس سنا رفت، کنوانسیون تصویب شد، اما ماده‌ی واحده ناظر به کاپیتولاسیون مطرح نشد.

۸ - قبول کاپیتولاسیون به‌دست منصور

هنگامی که دولت علم در ۱۷ اسفند ۱۳۴۲ سقوط کرد، حسن‌علی منصور، از سوی امریکا به‌عنوان نخست‌وزیر بعدی، به ایران تحمیل شد. منصور این ماده‌ی واحده که مأموران نظامی امریکایی را همانند دیپلمات‌ها و اعضای سفارت‌خانه‌ها از تعقیب جزایی در دادگاه‌های ایران مصونیت می‌بخشید، به مجلس فرستاد. مهم‌تر آن‌که محمدرضا شاه که در تیر ۱۳۳۳ به امریکا سفر کرد، در مذاکرات خرید اسلحه از ممر دریافت دو بیست میلیون دلار وام از بانک‌های امریکایی که دولت امریکا باید آن را تضمین می‌کرد، شخصاً متعهد شد که موجبات تصویب این مصونیت را برای شهروندان امریکا فراهم کند. اما در حقیقت حسن‌علی منصور که نخست‌وزیر تحمیلی امریکا بود، می‌خواست در نزدیک بودن به امریکا با شاه مسابقه دهد و لذا مزورانه این لایحه‌ی ننگین را نخست در سوم مرداد ۱۳۴۳ با



اکثریت فوق‌العاده کم از تصویب مجلس سنا و سپس در ۱۴ مهر ۱۳۴۳ / نوامبر ۱۹۶۴ با ۷۳ رأی موافق و ۶۳ رأی مخالف از تصویب مجلس شورای ملی گذرانید.^{۱۲}

تصویب لایحه در مجلس سنا بر اثر تبنای شریف امامی (رییس مجلس سنا) با حسن‌علی منصور (نخست‌وزیر وقت) صورت پذیرفت، چرا که این موضوع حساس اصلاً به استحضار نمایندگان مجلس سنا نرسید و به مثابه‌ی یک موافقت‌نامه‌ی مالی کم‌اهمیت بین ایران و سفارت امریکا معرفی شد. حسن‌علی منصور در مجلس سنا خطاب به سناتورها در دفاع از این ماده‌ی واحده گفت: «نسبت به لایحه... استدعای فوریت می‌کنم، برای این‌که بشود امشب چون یک مطلب کاملاً ساده و عادی است، تصویب بشود.»^{۱۳} نمایندگان مجلس شورای ملی به دلیل این‌که سناتورها گول خورده بودند، نسبت به این لایحه حساس شدند. از جمله رحیم زهتاب‌فرد، صادق احمدی، هلاکو رامبد و سرتیپ‌پور با تصویب آن مخالفت کردند. حسن‌علی منصور در جلسه‌ی ۱۹ آبان ۱۳۴۳ در مجلس شورای ملی، مدعی شد که دادن مصونیت به امریکایی‌ها، بدعت تازه‌ای نیست، بلکه کاری است که دکتر محمد مصدق هم انجام داده است. در قبال این ادعا، دکتر مصدق نامه‌ای در ۲۲ آبان همان سال به خط خود خطاب به منصور نوشت که در آن اوان اجازه‌ی نشر نیافت و بنده نیز به

رغم سی سال مطالعه در این باب، برای نخستین بار اخیراً توسط استاد ایرج افشار از وجود آن آگاه شدم و متن آن چنین است:

۹- نامه‌ی دکتر مصدق به منصور

«احمدآباد ۲۲ آبان ماه ۱۳۴۳»

جناب آقای منصور نخست‌وزیر

اکنون که متجاوز از یازده سال است در زندان به سر می‌برم و قادر نیستم از وطن خود دفاع نمایم، اجازه فرمایید که لااقل به‌وسیله‌ی این چند سطر از خود دفاع نمایم.

بیانات آن‌جناب در جلسه‌ی روز سه‌شنبه ۱۹ جاری در مجلس شورای ملی راجع به این‌که در موقع تصدی کار این‌جناب، قراردادی راجع به مصونیت سیاسی نظامیان دولت امریکا در ایران امضا نموده‌ام، موجب کمال تعجب گردید، چون که این‌جناب اول کسی بودم که در این مملکت زبان اعتراض به مصونیت سیاسی اتباع دول بیگانه گشودم و آن در اوایل جنگ اول بین‌الملل بود که دولت ترکیه رژیم کاپیتولاسیون را در آن کشور لغا نمود و این‌جناب رساله‌ای به نام «کاپیتولاسیون و ایران» و به تعداد پنج‌هزار نسخه منتشر کرده و از اولیای امور الغای این رژیم مخالف آزادی و استقلال را درخواست کردم.

قراردادی که این‌جناب امضا نموده‌ام، مربوط است به وظایف اصل ۴ در ایران که اصل ۴ رونوشتی از قرارداد با سایر دول را برای این‌جناب فرستاد و تقاضا نمود از طرف دولت ایران هم قراردادی به همان نهج تنظیم شود که چون احتیاج به اصلاحات داشت، پس از اصلاح، این‌جناب آن را امضا نمودم و در آن وقت صحبتی از مصونیت سیاسی مأمورین دولت امریکا در ایران نبود و این عیناً مثل حکایت آن کسی است که در ده راهش نمی‌دادند و او ادعای کخدایی می‌کرد. چه قدر خوب است که مقرر فرمایید پرونده‌ی آن را مطالعه کنند و بیاناتی که در مجلس فرموده‌اید، اصلاح نمایند.

دکتر محمد مصدق

۱۰- نطق زهتاب‌فرد در مجلس شورای ملی

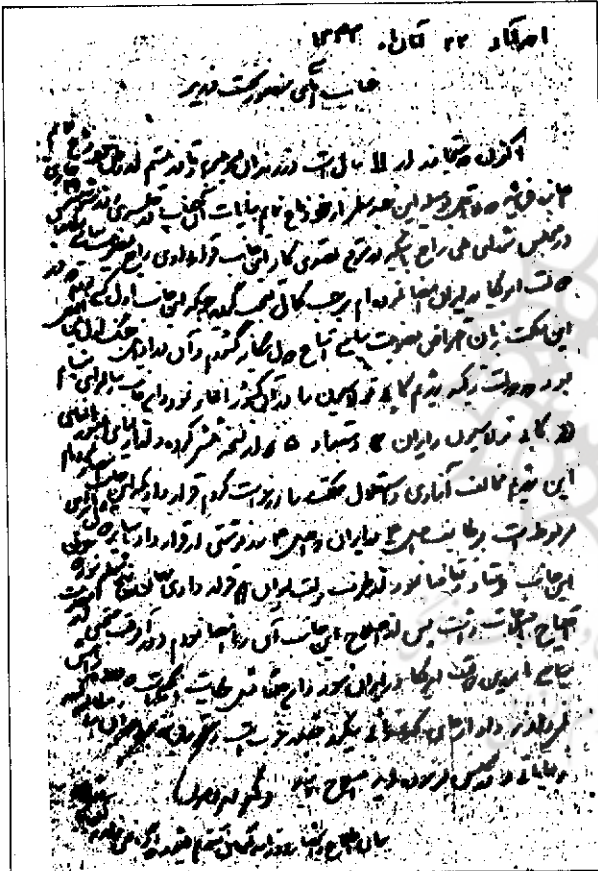
در مخالفت با کاپیتولاسیون

مفضل‌ترین نطق را در مخالفت با کاپیتولاسیون در مقابل حسن علی منصور، نماینده‌ی شجاع تبریز، رحیم زهتاب‌فرد کرد و

به همین دلیل، وی و بهبودی (پسر سلیمان بهبودی که در ترتیب‌دادن رأی مخفی مؤثر بود)، در دوره‌ی بعد به نمایندگی مجلس انتخاب نشدند. نطق رحیم زهتاب‌فرد در مجلس - با حمله‌ی مستقیم به دکتر مصدق درباره‌ی قبول مصونیت کارمندان اصل چهار در دوره‌ی زمامداری مصدق - در انتقاد از تجدید آن اصل از طرف دولت منصور درباره‌ی مستشاران نظامی امریکا چنین بود:

«گر در آنچه برای هر اداره یا هر رشته از هر مملکت خارجی، متخصصین و مشاورین بیاوریم - همکاران عزیز - دلیل ندارد که آن‌ها چنین امتیازاتی را برای خود نخواهند. آن روز

هم در نظر باشد. ما هم حق نداریم که استثنایی را قائل شده و امتیازاتی که به عده‌ای می‌دهیم، نسبت به سایرین خودداری نماییم. ۲۳ میلیون دلار سهل است، یکصد میلیون دلار و صدها میلیون دلار ارزش این را نداشت که ما ملت و مملکت خود را به این درجه تنزل بدهیم که برای دریافت یک کمکی که عنوان صدقه را دارد، زیر بار یک

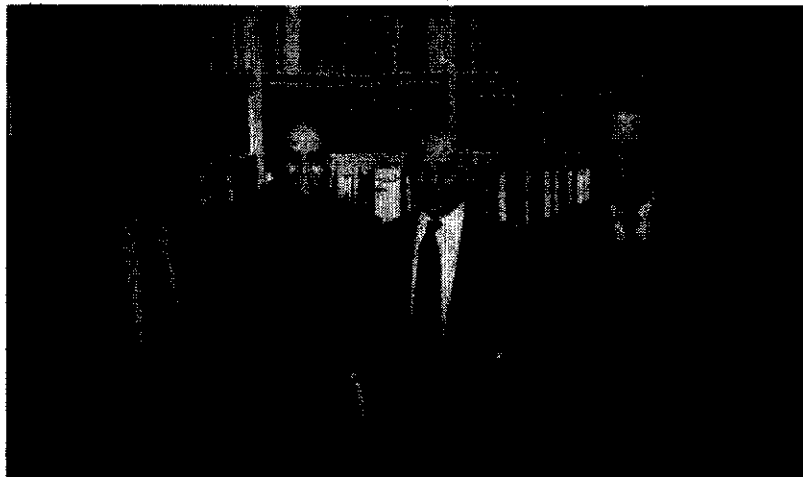


چنین شرط بی‌سابقه و ننگ‌آوری برویم. هر اقدام و هر تبلیغی برای نجات ایران از نفوذ بیگانگان بنمایید، در مقابل این تسلیم، این خشوع، این فروتنی و این خضوعی که در مقابل مشاورین امریکایی شده است، ناچیز و خطرناک‌ترین سابقه‌ای است که دولت آقای دکتر مصدق در روابط ایران با ممالک خارجی ایجاد کرده است.



ملاحظات در چنین مجلسی چنین شوری را ایجاد کرده و ۱۵ نفر گفتند که: این لایحه برود به کمیسیون دادگستری. چه عکس‌العملی در مجلس سنا نشان داده‌اند؟ من آن‌جا چیزی به نظرم نرسید جز این که آقای مهندس شریف امامی گفته‌اند که «البته مقذور بوده که فردا جلسه‌ی فوق‌العاده تشکیل بدهیم، ولی چون کار مختصری است، اجازه بفرمایید الان تمام کنیم.» و بعد هم نطق آقای میرفندرسکی که امروز زیارت‌شان کنم.

متن نطق ایشان را در توضیح این لایحه برای آقایان می‌خوانم، من آن قدر آدم بی‌ادب نیستم، ولی باور کنید بدون شکسته‌نفسی اعتراف می‌کنم که تسلط بر لغات و معلومات من کم است، برای این که نگفته باشم که بی‌سوادم، این است که این کلمه‌ی «تناقض‌گویی» را به کار می‌برم، بنده در دفاع ایشان تناقض‌گویی فاحشی دیدم. یک‌جا می‌گویند که این «مصونیت سیاسی» نیست، اشتباه نشود، همان‌طور که جناب آقای نخست‌وزیر فرمودند، خیلی از تصورات و اندیشه‌ها هست که آقایان سناتورهای عظام می‌دانند که باید در آن جرح و تعدیل کرد، شاید در نظر اول خیلی گران بیاید که ما برای یک عده خارجی در ایران تقاضای مصونیت و معافیت بکنیم، ولی این مصونیت‌ها و معافیت‌ها را به خاطر آن خارجی‌ها تقاضا نمی‌کنیم، ما برای خدمتی تقاضا می‌کنیم که آن‌ها برای ما انجام می‌دهند، پس از این که زیاد برای این موضوع فکر کردیم و مشاوره کردیم با دستگاه‌های مختلف مملکت، به این نتیجه رسیدیم که این مصونیت‌ها و این مزایا، ضرری برای دولت شاهنشاهی ندارد و معافیت مالیاتی است (عین عبارت است بنده تحریف نمی‌کنم) که از حقوق آن‌ها مالیات گرفته نشود و یا برای مسکن و تغذیه معافیت داشته باشند و به‌علاوه این نظر چیزی نیست که ما تنها کرده باشیم، دولت‌های دیگر هم کرده‌اند، دولت ترکیه هم کرده، دولت یونان هم کرده، این مستلزم همکاری است که ما با



ما را همان شاه‌راه است، همان راه روشنی است که اعلی‌حضرت همایونی در آخرین جلسه‌ی مصاحبه‌ی مطبوعاتی فرمودند: در ایران، آزادی - منهای خیانت - هست. اگر ما در رویه‌ی خودمان گاهی تندی نشان می‌دهیم، این از استنباطات و از سلیقه‌ی سیاسی و غرور ملی و احساسات شخصی‌مان است و الا هیچ توهمی پیش نیاید.

این لایحه با یک مقدمه‌ای که لااقل برای من نارسا بود، در افکار عامه تولید سوءظن کرده بود. لایحه آمد به مجلس سنا، اولاً جناب رییس مجلس سنا می‌فرمایند: «البته مقذور هم بود که ما فردا جلسه‌ی فوق‌العاده‌ای تشکیل بدهیم، ولی چون کار بسیار مختصری است، اجازه بفرمایید الان تمامش بکنیم.» این اولین موردی بود که بنده را مقداری تکان داد. در هر حال از نظر بنده، این که گفته می‌شود چیز مختصری بود، اگر مختصر بود، لزومی به این امر نداشت که جلسه‌ی فوق‌العاده تشکیل بدهند. این یک نکته‌ای بود که برای من ایجاد تاریکی کرد. بعد لایحه را خواندم، دیدم به رییس و اعضای هیأت‌های مستشاری نظامی امریکا به موجب این موافقت‌نامه و با استفاده از بند و ماده‌ی اولش، یک امتیازاتی قائل شدند. بند «او» را خواندم، دیدم نوشته به اصطلاح مأمور اداری و فنی آن دسته از کارمندان مأموریت که به امور اداری و فنی مأموریت اشتغال دارند، بعد دیدم که نوشته کارمندان مأموریت یعنی کارمندان سیاسی، یعنی کارمندان اداری، یعنی خدمه مأموریت، بعد آمد در پایین خدمه‌ی مأموریت را دیدم؛ گفته: اصطلاح خدمه یعنی آن دسته که به امور خانگی اشتغال دارند (نخست‌وزیر: ارتباطی به این پیدا نمی‌کند) بند «و» را خواندم، اصطلاح مأمور فنی و اداری را هم بالايش نوشته، اصطلاح هیأت مستشاران نظامی یعنی رییس مأموریت و کارمندان مأموریت، بعد این کارمندان مأموریت را توضیح داده، این اصطلاح مأمورین یعنی اعضاء مأموریت این‌ها یک اصطلاح اعضای مأموریتی است (دکتر یگانه: خدمه نیست). در پایین جزو آن در آورده ان‌شاءالله توضیح خواهید داد. چون در بالا خوانده بودم، دیدم به مستخدم به خانمی که به هر ملاحظه از ملاحظات مستخدم است، به نام مستخدم می‌آورند، این‌جا به آن‌ها هم عنوان سیاسی می‌دهند، بعد آمدم بینم دولت، دفاعی که در مجلس سنا کرده چه بوده، راجع به این موضوعی که به هر ملاحظه‌ای از



دولت امریکا داریم و اگر فرض بفرمایید که ما این را به دولت دیگری بدهیم، این صحیح نیست، برای این که با دولت دیگری قرارداد دفاعی دوجانبه نداریم. پس با این توضیح ما بی خود حرف زدیم، این موضوع را اگر می فرمودند در چنین قانونی مطلب ساده و حل شده بود، ولی... بعد می فرمایند:

توجه آقایان را جلب می کنم، چرا ما بهانه به دست دیگری بدهیم، می فرمایند اگر فرض بفرمایید که ما این را به دولت دیگری بدهیم، این صحیح نیست، خیلی کار مهمی نبود که ما توجه همه ی دولت ها را به این موضوع جلب کنیم، ولی معلوم می شود مسأله در سطح پایین بود، این دیگر لزومی نداشت که ما خوش خدمتی کنیم، البته ما ارزش کمک های امریکا را خوب می دانیم، پس باید کارشناسان او را از مالیات مسکن معاف بکنیم، دوباره تکرار می کنم در آن جا فرموده اید: «اگر فرض بفرمایید که آن را به دولت دیگری بدهیم، این صحیح نیست، برای این که با دولت دیگری نه قرارداد دفاعی داریم...» این جاست که دارد یواش یواش موضوع اهمیت پیدا می کند. معافیت مالیات نیست، چون مثل این که خدای نکرده کلمه ی رشوه توی آن مستتر است، برای این که با دولت دیگری نه قرارداد دفاعی دوجانبه بستیم، نه دولت دیگری را برای دفاع از مملکت خودمان این ور شریک کرده ایم می شود، بعد می گویند اگر اجازه بفرمایید متن یادداشت های متداوله را خدمت آقایان تقدیم کنیم. بعد مواد تقدیم می شود و با آن صورتی می آید که شنیدید. چه بسا جزئیاتش را هم آقایان می دانید، اما تیمسار صنیعی! چرا من با این لایحه مخالفم؟

یک قصه ی دیگری را ناچارم عرض کنم. روزی بنده در خیابان اسلامبول قدم می زدم، دیدم غلام یحیی و پیشه وری و چند مأمور اجنبی با لباس فورم اجنبی و با اسلحه توی خیابان اسلامبول گردش می کنند. بنده خیلی ناراحت شدم، برادر از دست داده، از تبریز تبعید شده، شاهد فجایع و جنایات آن ها بوده، جداً تصمیم گرفتم یکی از این ها را بکشم، خوشبختانه طیانچه هم همراهم بود، اما برای یک لحظه و یک آن... فکر کردم بزنم بکشم، بعد فکر کردم یک حرکت بی نتیجه است، فرض کن یک اجنبی را کشتم؛ چه می شود؟ اما نتوانستم تحمل کنم، بعد از آن بلافاصله رفتم خدمت شادروان قوام السلطنه، البته پذیرایی بنده با این سن و سال یک هفته وقت می خواست، ولی بنده زود خدمت شان رسیدم و به عرض شان رساندم که جناب آقای نخست وزیر یا به اصطلاح آن روز حضرت [جناب] اشرف، عرض کردم بنده زهتاب فرد، دارای چنین روحیه، چنین سابقه، دیروز می رفتم اجنبی پرستان را در خیابان دیدم، آمدم خدمت جناب عالی ببینم تکلیف ما چیست.

ایشان به بنده فرمودند دست و بال ما را نبندید، بگذارید کار کنم. کمال صداقت، کمال وطن پروری، کمال بزرگواری و کمال شاه پرستی و درایت در گفته ی ایشان محفوظ بود. بنده به ایشان عرض کردم که: جناب اشرف! اشتباه نشود ما مقداری از خاک آذربایجان را نمی خواهیم که آقا با سیاست مقداری از خاک را تحویل ما بدهید و وقتی که غرور ملی جریحه دار شد، آن خاک دیگر به درد ما نمی خورد و بنده به نوبه ی خود این منطق جناب اشرف را قبول ندارم و بدان، به نوبه ی خود وظیفه خود را انجام می دهم. برگشتم پتو، پرموس، ملاقه ی خودم را به ۱۹ تومان فروختم و از این جا تا اراک هم شاگرد شوfer شدم، برای این که ۱۹ تومان ظرفیت بیش تر از آن را نداشت. از آن جا رفتم همدان و تفنگ گرفتم یا هم شهری های غیور آذربایجانی که امروز همه شان در به درند، رفتیم جبهه سنگری قرار دادیم و مدافع حقوق و حیثیت مملکت شدیم.

تیمسار! اگر با این لایحه مخالفیم، به دلیل این است که البته تا ما را قانع نکنند، این را عرض می کنم که با این لایحه روحیه سرپاز ایرانی خدشه دار می شود، غرور ملی خدشه دار می شود، استقلال ارتش ما خدشه دار می شود، این استنباط بنده است.



هیچ اعتراضی به بنده نکنید. ان شاء الله منطقی قوی و بیان رسای نخست وزیر، همین مسأله را برای من کوچک روشن خواهد کرد. در گذشته خواستند در ارتش نفوذ کنند، نخست وزیرانی را سراغ داریم که وزارت جنگ می خواستند، چرا؟ آقایان بهتر از من می دانید و می دانستند که اگر در آن جا جای پا پیدا کنند، هر لحظه هر منظوری برای آن ها تأمین است، از آن موضوع نتیجه نتوانستند بگیرند، بیداری ملت ایران مشت محکمی به دهن آن ها زد، خواهید بخشید، من سیاسی نیستم، اگر یک خورده باز و بی پرده حرف می زنم، چون در مسائل مملکتی من هرگز حساب گر و معامله گر نبودم، امیدوارم ان شاء الله جناب آقای نخست وزیر از همه رفع این نگرانی خواهند فرمود.»^{۱۵}

۱۱- متن قانون کاپیتولاسیون

متن قانون ننگین کاپیتولاسیون مصوب ۳۱ مهر ۱۳۴۳ که در لایه ی اصطلاح های دیپلماتیک و بوراکراتیک پنهان شده بود، چنین بود:

«ماده‌ی واحده: مجلس سنا در جلسه‌ی خود متن یادداشت شماره‌ی ۸۲۹۶ مورخ ۱۸/۶/۱۳۴۳ وزارت امور خارجه‌ی شاهنشاهی و یادداشت شماره‌ی ۲۹۹ مورخ ۱۸ دسامبر ۱۹۶۳ سفارت کبرای ایالات متحده‌ی آمریکا در تهران را تصویب و به دولت اجازه‌ی اجرای مفاد و تعهدات ناشی از آن را می‌دهد.»

استفاده‌ی مستشاران نظامی آمریکا در ایران از مصونیت‌های خاص و معافیت‌های کنوانسیون وین، به حقیقت چیزی جز اعاده‌ی کاپیتولاسیون نبود. این خوش‌خدمتی حسن‌علی منصور به امریکایی‌ها موجی از مخالفت را در میان طیف وسیع ایران‌دوستان و حق‌پرستان - اعم از چپ، ملی و مذهبی - برانگیخت و به قتل منصور منجر شد.

۱۲- نطق آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی از طریق مرحوم حاج میرزا عبدالله مجتهدی که برادرش از تبریز نماینده‌ی مجلس بود، از جریان تجدید کاپیتولاسیون به سود امریکایی‌ها که در هیچ یک از رسانه‌های داخلی و خارجی مطرح نشده بود، اطلاع یافت و چند تنی را مأمور یافتن «اخبار پشت پرده‌ی این جریان» کرد. از آن جمله آقای علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی به تهران آمد و با کمک سیدجعفر بهبهانی از طریق یکی از نمایندگان مجلس سنا، متن لایحه‌ی منصور، متن مذاکرات مجلس و جزوه‌ی کنوانسیون وین را گرفت و با اطلاعات تکمیلی که از سوی ابوالفضل تولیت دریافت کرده بود، به قم نزد آیت‌الله خمینی برد. در نتیجه آیت‌الله خمینی سه هفته پس از تصویب این قانون، یعنی در چهارم آبان ۱۳۴۳، طی نطقی در مدرسه‌ی فیضیه، با اشاره‌ی صریح به محتوا و قالب این قانون و کنوانسیون وین، به اصل کاپیتولاسیون چنین حمله کرد:

«عظمت ایران از بین رفت... قانونی به مجلس بردند که الحاق کردند به پیمان وین... مستشاران نظامی را که تمام مستشاران امریکایی است با خانواده‌هاشان، با کارمندان اداری‌شان، با خدمه‌شان، با هر کس که به آن‌ها بستگی دارد. این‌ها هر جنایتی که در ایران بکنند، مصون هستند. اگر یک خادم امریکایی یا اگر یک آشپز امریکایی، مرجع تقلید شما را وسط بازار ترور کند، زیر پا منکوب کند، پلیس ایران حق ندارد جلو او را بگیرد. دادگاه‌های ایران حق ندارند محاکمه کنند، بازپرسی کنند. باید برود امریکا، آن‌جا ارباب‌ها تکلیفش را معین کنند.»^{۱۶}

این نطق، موجب دستگیری آیت‌الله خمینی و تبعید او در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ به ترکیه شد. آن‌گاه، از یک‌سوی اکثریت ملیون و مبارزان سیاسی آن زمان در جهت حفظ استقلال ایران به حمایت از مواضع آیت‌الله خمینی پرداختند و از سوی دیگر جمعیت مؤتلفه‌ی اسلامی که بعضی از اعضای آن بقایای فداییان اسلام بودند، به فکر ترور مقامات بلندپایه‌ی نظام افتادند و عاقبت محمد بخارایی (عضو هیأت مؤتلفه) در اول بهمن ۱۳۴۳، حسن‌علی منصور را در مقابل در مجلس شورای ملی ترور کرد. دادرسی ارتش او و سه نفر از همدستانش (مرتضی نیک‌نژاد، صفار هرنندی و صادق امانی) را به اعدام و شش تن دیگر از اعضای هیأت‌های مؤتلفه را به حبس ابد و سه نفر را به پنج تا پانزده سال زندان محکوم کرد.^{۱۷}

در همین زمان، یعنی در ۲۹ بهمن ۱۳۴۳، جمعی از روحانیون و فضلاء حوزه‌ی علمیه قم نامه‌ی سرگشاده خطاب به امیرعباس هویدا نوشته و رونوشت آن را به دیوان عالی کشور فرستادند که در آن سخت از تندروی‌های دولت و از جمله دادن کاپیتولاسیون به امریکا و تبعید آیت‌الله خمینی به ترکیه انتقاد شده بود.^{۱۸}

انعکاس کاپیتولاسیون در سطح ملی و بین‌المللی برای شاه بسیار گران تمام شد، تا بدان‌جا که پروفیسور باری روبین امریکایی، در این‌باره چنین اظهارنظر کرد: «اکثریت مردم ایران، شاه را مورد حمایت و حتا دست‌نشانده‌ی امریکا می‌دانند و اشتباهاتی از قبیل اعطای مصونیت سیاسی به پرسنل نظامی امریکا در ایران، این طرز تفکر را تقویت می‌کند.»^{۱۹}



کاپیتولاسیون یعنی مصونیت بیگانگان از تعقیب و محاکمه‌ی قانونی در ایران. تحمیل این رژیم حقوقی - سیاسی، از یک سوی حکایتی دردناک از زورگویی استعمارگران اروپایی و حالت تسلیم و انضام دولت ایران در گذشته‌های نه‌چندان دور دارد و از سوی دیگر، بیانگر توسل ایرانیان به اروپاییان و تمسک به کاپیتولاسیون از سوی شهروندان ایرانی است.



۱۳- مطالعه‌ی موردی اجرای کاپیتولاسیون

برای گزارش نتایج عملی تجدید کاپیتولاسیون در نظام قضایی ایران، مطالعه‌ی موردی یک پرونده‌ی ساده، به گزارش یکی از قضات دادگستری در ۱۳۴۷، مناسب است. قاضی مزبور که در آن تاریخ بازپرس دادسرای تهران بوده است، طی یادداشت‌های خود نوشته است که پرونده‌ی شکایت یک پیمانکار ایرانی بر یک شرکت امریکایی در تهران به او ارجاع شده بود. شاکی ایرانی قبلاً از طریق حقوقی تقاضای تأمین دلیل کرده بود، ولی مدیر دفتر دادگاه بخش را به محل تأمین دلیل در شرکت برق منطقه‌ای فرح‌آباد خزانه راه نداده بودند. شاکی سپس شکایت کیفری کرده و بازپرس به پاسگاه ژاندارمری محل دستور معاینه‌ی محلی به هدایت شاکی داد. نمایندگان پیمانکار امریکایی، مأموران ژاندارمری را نیز به محل راه نداده و می‌گویند که «محوطه‌ی برق، منطقه‌ی ممنوعه است و افراد غیرمجاز! حق ورود به آن‌جا را ندارند.» شاکی بیچاره



دوباره به بازپرس متوسل می‌شود و بازپرس مجدد به ژاندارمری دستور معاینه‌ی محل را می‌دهد، اما مدیر شرکت امریکایی دستور می‌دهد که ژاندارم‌ها را راه ندهند و به آنان اهانت می‌کند. ژاندارمری گزارش مواقع را که مشتمل بر جرم مشهود است، به بازپرس گزارش می‌کند. بازپرس صورت‌جلسه‌ی وقوع جرم مشهود را به اطلاع معاون دادستان می‌رساند؛ ولی «روز بعد برخلاف سنت معمول و متعارف دادگستری»، دادستان بازپرس را به «شدت عمل» متهم می‌کند و پرونده را از او گرفته و به «بازپرس فوق‌العاده» که «سیاست را تشخیص می‌داد و آن را آلوده به قضاوت نمی‌کرد» ارجاع داد و موضوع برای همیشه مسکوت ماند.^{۲۰}

آخرین مورد اجرای کاپیتولاسیون، در پرونده‌ی خانم مارتا موریس از اتباع امریکایی مقیم تهران بود که در ۱۳۵۷ به اتهام قتل دو جوان ۱۴ و ۱۵ ساله در اثر رانندگی او در حال مستی، تحت تعقیب بود، اما پرونده‌ی او در ایران رسیدگی نشد و نامبرده به استناد قانون کاپیتولاسیون ۱۳۴۳ از محاکمه و مجازات در ایران معاف شد.^{۲۱}

۱۴- الغای مجدد کاپیتولاسیون

قانون استفاده‌ی مستشاران امریکایی از کاپیتولاسیون مصوب ۳۱ مهر ۱۳۴۳ پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ به پیشنهاد شورای انقلاب در اردیبهشت ۱۳۵۸ رسماً لغو شد.^{۲۲}

۱۵- نتیجه

کاپیتولاسیون یعنی مصونیت بیگانگان از تعقیب و محاکمه‌ی قانونی در ایران. تحمیل این رژیم حقوقی - سیاسی، از یک‌سوی حکایتی دردناک از زورگویی استعمارگران اروپایی و حالت تسلیم و انضام دولت ایران در گذشته‌های نه‌چندان دور دارد و از سوی دیگر، بیانگر توسل ایرانیان به اروپاییان و تمسک به کاپیتولاسیون از سوی شهروندان ایرانی است. این نیز در مقاطع تاریخی، چنان‌که نمونه‌های آن ارائه شد، نشانه‌ای از بی‌عدالتی حکام زمانه نسبت به شهروندان عادی ایران‌زمین و بی‌اعتمادی ایرانیان به مراجع قضایی داخلی و در نتیجه پناه‌جویی ایشان از سر یاس به بیگانگان برای احیای حقوق از دست‌رفته‌ی خودشان است. این پیشینه‌های تلخ باید برای حاکمیت‌ها عبرت‌آموز باشد.

امروز، بیگانگان از ما تقاضای کاپیتولاسیون ندارند، اما به منابع اقتصادی ما و شاید تمامیت ارضی ما چشم دوخته‌اند. از سوی دیگر بعضی از ایرانیان در اوج ناامیدی از حرکت‌های سیاسی درون‌مرزی، از فرنگی‌ها انتظار حمایت قانونی دارند. پیش از انقلاب، ساواک در داخل و خارج به تعقیب و آزار مخالفان سیاسی خود می‌پرداخت و سازمان‌های حقوق بشر جهانی را که در باب نقض حقوق بشر به حکومت وقت هشدار می‌دادند و افشاگری می‌کردند، مسخره می‌کرد. اما سرانجام توسل ایرانیان ستم‌دیده به کمیته‌های حقوق بشری، موضع‌گیری‌های رسانه‌های خارجی علیه شاه و تبلیغات هماهنگ درون‌مرزی و برون‌مرزی، مشروعیت نظام سلطنتی را از بین برد و مقام سلطنت مجبور به عقب‌نشینی و در نهایت رهاکردن تاج و تخت خویش شد. امروز نیز اگر شکایت از نقض حقوق بشر و حقوق شهروندی یا تعقیب عاملان قتل‌های مشکوک در دادگاه‌ها و مراجع قضایی داخلی به سرانجامی نرسد، توسل به مراجع بین‌المللی افزایش خواهد یافت. قتل زهرا کاظمی که تابعیت مضاعف داشت، موجب شد که دولت کانادا به خون‌خواهی او ایران را در سرتاسر دنیا محکوم کند. فعالان سیاسی برون‌مرزی، در گوشه و کنار جهان، از طریق مراجع بین‌المللی، صدای مظلومیت ایرانیان درون‌مرزی را فریاد می‌زنند. بی‌اعتنایی مسؤولان داخلی به مطالبات سیاسی و فرهنگی و اقتصادی مردم در بسیاری موارد دیگر به توسل ایرانیان به مراجع خارجی خواهد انجامید و این نیز افتخاری برای شاکی یا مشتکی‌عنه نخواهد بود، بلکه اسباب سرشکستگی همه‌ی ما ایرانیان خواهد شد. در سرتاسر دنیا ممکن است مردم از

حکومت‌های خود گله و شکایت داشته باشند؛ اما نوعاً شهروندان یک کشور برای رفع مشکلات خود به دولت دیگری متوسل نمی‌شوند!

پی‌نوشت‌ها

- ۱- لغت‌نامه، ذیل مدخل «کاپیتولاسیون»، چاپ جدید، ص ۱۷۸۸۶ - ۱۷۸۹۰.
- 2- Amin, S. H., Middle East Legal Systems, Glasgow, Royston, 1985, pp. 52-59.
- ۳- اعتمادالسلطنه، محمدحسن، مرآت‌البلدان ناصری، ج ۳، صص ۵ - ۱۰.
- ۴- مدنی، سیدجلال‌الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، تهران، انتشارات اسلامی، ج ۱، ص ۴۱ به بعد.
- ۵- فصل‌نامه‌ی ایران، چاپ لندن، شماره‌ی ۹ (پاییز ۱۳۷۶)، ص ۸۹.
- 6- Iran and Islam, Edinburgh University Press, 331-360.
- ۷- امین، سیدحسن، حقوق بیمه دریایی، تهران، انتشارات وحید، ۱۳۶۶، صص ۲۱۸ - ۲۱۹.
- ۸- امین، سیدحسن، تاریخ حقوق ایران، دایره‌المعارف ایران‌شناسی، ۱۳۸۲، ص ۵۳۷.
- ۹- همان‌جا، ص ۵۳۷.
- ۱۰- افشار، ایرج، مصدق و مسائل حقوق و سیاست، انتشارات سخن، ۱۳۸۲، صص ۷۹ - ۸۰.
- ۱۱- مهر، فرهنگ، «اجرای قرارداد کاپیتولاسیون»، راه‌آورد، ش ۴۵ (بهار ۱۳۷۶)، ص ۱۷۸.
- ۱۲- مذاکرات مجلس سنا، جلسه ۶۷ مجلس سنا، ۵/۳/۱۳۳۳/.
- ۱۳- امین، تاریخ حقوق ایران، صص ۶۶۵ - ۶۶۶.
- ۱۴- افشار، ایرج، همان‌جا، صص ۷۹ - ۸۱.
- ۱۵- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۳۳ و روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، ۱۵ آبان ۱۳۸۲، ص ۷.
- ۱۶- امام خمینی، صحیفه‌ی نور، ج ۱، ص ۱۰۱؛ نجاتی، غلامرضا، تاریخ سیاسی ۲۵ ساله، ج ۱، ص ۳۰۵؛ علویان قوانینی، محمدتقی، شناخت حقیقت کاپیتولاسیون، گناهی که هویدا به آن اعتراف کرد، تهران، ناشر مولف، ۱۳۵۸، تمام صفحات؛ مدنی، سیدجلال‌الدین، تاریخ سیاسی، ج ۲، صص ۱۰۹ - ۱۱۶؛ آرمش، احمد، پیگار من با اهریمن، به‌کوشش خسرو آرمش، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۱، صص ۴۸ - ۵۱.
- ۱۷- امید ایران، مسلسل ۹۹۴ (۱۵ بهمن ۱۳۵۷)، صص ۲۰ - ۲۱.
- ۱۸- هاشمی رفسنجانی، علی‌اکبر، هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه، دفتر نشر معارف انقلاب - ۱۳۷۶، ج ۱، صص ۴۶۱ - ۴۶۲.
- ۱۹- رویین، بازی، جنگ قدرت‌ها در ایران، ترجمه محمود طلوعی، انتشارات آشتیانی، ۱۳۶۴، صص ۹۹ - ۱۱۲.
- ۲۰- هدی، محمد، «وقتی که پای یک شرکت امریکایی در میان باشد»، گیلان ما، سال دوم، شماره‌ی سوم (تابستان ۱۳۸۱)، صص ۶۲ - ۶۶.
- ۲۱- گلپور، رضا، شنود اشباح، تهران، کلید، ۱۳۸۱، صص ۷۹ - ۸۰.
- ۲۲- روزنامه‌ی اطلاعات، دوشنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۸.